

نواندیشان دینی جهان عرب (۳)

عبدالرحمن بدوی

۶۳-۸۲

چکیده: عبدالرحمان بدوی یکی از پرتلاش‌ترین و در عین حال عجیب و غریب‌ترین محققان و اندیشمندان مسلمان در دوران معاصر است. بهترین گواه بر این مدعا دستاوردهای او در زمینه «علوم عقلی»، از جهت گستردگی و دقت، است که هر پژوهشگر آگاه از دشواری‌های نگارش، ترجمه و تحقیق در زمینه فلسفه، منطق، کلام، عرفان و تصوّف را متعجب می‌گرداند تا حدّی که فیلسوف پرکاری همچون حسن حنفی (به حق) خدمات بدوی به عقلانیت و میراث عقلی و عرفانی اسلامی را با دستاوردهای یک نسل یا یک مؤسسه پژوهشی برابر دانسته است.

تفاوت شیوه نوگرایی بدوی با دیگر نواندیشان جهان عرب آن است که بدوی تلاش کرده تا عقلانیت در جهان اسلام را از رهگذر ترجمه، تحقیق و تألیف بگستراند. او در این راه علاوه بر سنت اسلامی به آثار فلسفی و حکمی غیر اسلامی نیز توجه نشان داده و تلاش کرده تا از یک سو با ترجمه، تألیف، تصحیح و احیای آثار فراموش شده، توجه مسلمانان را به میراث عقلانی کهن خود و دیگر سرزمین‌ها جلب کند و از سوی دیگر دستاوردهای ارزشمند سنت اسلامی در زمینه علوم عقلی و عرفان را به دیگران بشناساند.

این در حالی است که به نظر می‌رسد در زبان فارسی معزفی شایسته‌ای از او و تلاش‌هایش وجود ندارد. نگارنده تلاش کرده تا در این نوشتار به بررسی برخی آثار بدوی و شیوه پژوهش او بپردازد.

کلیدواژه: عبدالرحمن بدوی، نقد تاریخی، سنت اسلامی، علوم عقلی، عرفان و تصوّف

'Abdul Raḥmān Badawī; Renovation of Islamic tradition from another perspective

Hamid Reza Tamadon

Abstract: Abdul Rahman Badawi is one of the most diligent and at the same time the strangest Muslim scholars and thinkers of the contemporary era. The best proof of this claim is his works in the field of "rational sciences", in terms of breadth and accuracy, which amazes any researcher aware of the difficulties of writing, translating and researching in philosophy, logic, theology, mysticism and Sufism to the extent that the active philosopher, such as Hassan Ḥanafī, equates his services to rationality and the intellectual and mystical heritage of Islam with the achievements of a generation or a research institute.

The difference between Badawī's innovative method and other modern thinkers in the Arab world is that he tried to spread rationality in the Islamic world through translation, research and writing. In this way, in addition to the Islamic tradition, he also paid attention to non-Islamic philosophy and tried to draw the attention of Muslims to his ancient intellectual heritage and other lands by translating, compiling, correcting and reviving the forgotten works. On the other hand, to acquaint others with the valuable achievements of the Islamic tradition in the field of intellectual sciences and mysticism.

However, it seems that there is no proper description of him and his efforts in Persian.

In this article, the author has tried to examine some of his works and research methods.

Keywords: Abdul Rahman Badawi, Historical Criticism, Islamic Tradition, Rational Sciences, Mysticism and Sufism

مجدّدو الفكر الديني في العالم العربي (٣)

عبد الرحمن بدوي؛ تجديد السّنة الإسلاميّة من زاوية مختلفة
حميد رضا تمدّن

الخلاصة: عبد الرحمن بدوي هو أحد أنشط المحقّقين والمفكرين المسلمين في العصر الحاضر، وأكثرهم تميّزاً وغرابة في نفس الوقت. وأفضل دليل على هذا الادّعاء هو نتاجاته في مجال (العلوم العقلية) من جهة اتّساعها ودقّتها اللذان يجعلان أيّ محقّق مّطلع على صعوبات الكتابة والترجمة والتحقيق في ميادين الفلسفة والمنطق والكلام والعرفان والتصوّف متعجباً، حتّى أنّ فيلسوفاً مجدّداً كالدكتور حسن حنفي يعتبر - وله الحقّ في ذلك - أنّ خدمات بدوي للعقلانيّة والميراث العقلي والعرفاني الإسلامي توازي إنجازات جيل كامل أو مؤسّسة تحقيقيّة.

والذي يميّز منهج الحدّادة لدى بدوي عن باقي المجدّدين في العالم العربي هو أنّ بدوي يسعى إلى نشر العقلانيّة في العالم الإسلامي عن طريق الترجمة والتحقيق والتأليف. وفي سعيه هذا لا يقصر اهتمامه على السّنة الإسلاميّة بل يذهب إلى أبعد من ذلك ليسلّط الضوء على الآثار الفلسفيّة والحكيميّة غير الإسلاميّة أيضاً، كما أنّه من جهة يعمل من خلال الترجمة والتأليف وتصحيح وإحياء الآثار المنسيّة إلى تنبيه المسلمين على ميراثهم العقلانيّ القديم وميراث باقي البلدان، ومن جهة أخرى يعمل على تعريف الآخرين بالإنجازات القيّمة للسّنة الإسلاميّة في مجال العلوم العقلية والعرفان.

ورغم ما ذكرناه إلا أنّ ما نعتقده أنّ هذا المفكر لم يحظّ بالتعريف اللائق به وبآثاره ومساغيه في اللغة الفارسيّة.

وقد سعى الكاتب في هذا المقال إلى البحث في بعض آثار بدوي ومنهجه التحقيقي.

المفردات الأساسيّة: عبد الرحمن بدوي، النقد التاريخي، السّنة الإسلاميّة، العلوم العقلية، العرفان والتصوّف.

عبدالرحمن بدوی یکی از پرتلاش‌ترین و در عین حال عجیب و غریب‌ترین محققان و اندیشمندان مسلمان در دوران معاصر است. بهترین گواه برایین مدعا دستاوردهای او در زمینه «علوم عقلی» از نظر گستردگی و دقت است که هر پژوهشگر آگاه از دشواری‌های نگارش، ترجمه و تحقیق در زمینه فلسفه، منطق، کلام، عرفان و تصوف را متعجب می‌کند تا حدی که فیلسوف پرکاری همچون حسن حنفی (به حق) خدمات بدوی به عقلانیت، میراث عقلی و عرفانی اسلامی را با دستاوردهای یک نسل یا یک مؤسسه پژوهشی برابر دانسته است.^۱ همین گستردگی آثار علمی و همچنین دگرگونی‌های اندیشه بدوی، نوشتن درباره او را دشوار کرده است. شاید به همین دلیل باشد که پژوهش درخوری به زبان فارسی درباره او و نوشته‌هایش وجود ندارد. بهترین آثاری که درباره عبدالرحمن بدوی در جهان عرب به رشته تحریر درآمده و به شناساندن او کمکی شایسته کرده‌اند، یکی مقاله دکتر حسن حنفی با عنوان «الفلسوف الشامل» است که به مناسبت هشتادسالگی بدوی نوشته شده است که برخلاف مقالاتی که در ارج‌نامه‌ها وجود دارند، علاوه بر تحلیل کتب و اندیشه‌های وی دارای نگرشی منتقدانه است. البته همان‌طور که خود حنفی هم در ابتدای مقاله‌اش توجه داده است، نقد برخلاف آنچه در اذهان وجود دارد، لزوماً به معنای بیان معایب نیست، بلکه نقد صحیح به دنبال آن است که با قراردادن یک اندیشمند در شرایط تاریخی زمانه خود وی، دستاوردهای او و اندیشه‌هایش را ارزیابی کند تا به وسیله نسل بعد تکمیل و منجر به نتیجه شود.^۲

مقاله مهم دیگری که درباره بدوی نوشته شده، اثر عبدالإله بلقزیز با عنوان «تاریخ الفكر، التحقیق و الترجمة؛ عبدالرحمن بدوی» است که در فصل پنجم کتاب وی با عنوان نقد التراث منتشر شده است.

افزون بر این دو، زندگینامه خود نوشت دوجلدی او با عنوان سیره حیاتی^۳ و آنچه خودش در مدخل «بدوی (عبدالرحمن)» موسوعه الفلاسفه نوشته است، بهترین منابع برای مطالعه زندگانی علمی وی هستند. پیشنهاد نگارنده آن است که برای معرفی دقیق‌تر او مقالات یادشده همراه منتخبی از زندگینامه خودنوشت وی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شود. با وجود این در این نوشتار تلاش بر آن بوده است که از رهگذر مرور آثار بدوی گامی برای معرفی وی و نوشته‌هایش برداشته و تا حدی کمبود آثار به زبان فارسی درباره او برطرف شود.

عبدالرحمن بدوی و موسوعه‌نگاری

همت و پشتکار بدوی تنها به تحقیق و ترجمه در موضوعات گوناگون محدود نبوده است. آنچه وی

۱. حنفی در مقاله خود با عنوان «الفلسوف الشامل» در ستایش تلاش‌های بدوی چنین نوشته است: «فرد واحد یقوم بدور جیل عامل أو مؤسسة بحثية بأسرها». (أحمد عبدالحلیم عطیه، دراسات عربية حول عبدالرحمن بدوی، ص ۲۴)

۲. «لیس الهدف من النقد بیان العیوب والمثالب وهو المعنی الدارج الشائع فی الثقافة الشعبية، بل وضع المفکر وعمله فی مرحلته التاريخية من أجل تطویر الجیل اللاحق الجیل السابق». (الفلسوف الشامل، ص ۲۵)

۳. منتخبی از سفرنامه خواندنی او به ایران که برگرفته از مجلد دوم این زندگی‌نامه است، به وسیله اسماعیل باغستانی به زبان فارسی ترجمه شده و در کتاب فرزانه ایران مدار ما که به مناسبت نودسالگی مرحوم ایرج افشار گردآوری شده بود، به چاپ رسید.

را از دیگر فیلسوفان متمایز کرده، نگاه موسوعی و دایرةالمعارفی اوست. این نگرش در هیچ یک از آثار او به اندازه موسوعه المستشرقین و موسوعه الفلسفه که هر دو در یک سال (۱۹۸۴م) به چاپ رسیدند، بروز نیافته است.

یکی از نکات قابل توجه درباره بدوی که فیلسوفانی همچون حنفی نیز آن را نقد کرده‌اند، «غرور علمی» اوست. امری که در نوشته‌های وی نیز قابل مشاهده است. برای نمونه وی در مجلد نخست موسوعه الفلسفه همراه با فیلسوفانی همچون ابن باجه، ابن رشد، ابن سینا، ابن طفیل، ابی البرکات بغدادی، ابی سلیمان منطقی و حنین بن اسحاق تنها نام خودش را ذکر کرده و مدخلی جداگانه به آن اختصاص داده است.^۴ این در حالی است که وی در این دو مجلد به سایر فیلسوفان عرب (و به طور خاص مسلمان) اعتنائی نداشته و در نوشته‌هایش نیز تنها دو استاد خود، یعنی مصطفی عبدالرزاق و طه حسین را ستوده و از ایشان به بزرگی یاد کرده است.^۵

بدوی معرفی خود در این موسوعه را این‌گونه آغاز کرده است:

فیلسوف مصری و تاریخ‌نگار فلسفه. فلسفه او، در امتداد آنچه هایدگر بنیان گذاشت، همان فلسفه وجودی است. (اگزستانسیالیسم)

او نقش خود در تکامل این فلسفه را با نگارش کتاب الزمان الوجودی که آن را در سال ۱۹۴۳ به عنوان رساله دکترایش در رشته فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه «فؤاد اول (یا دانشگاه قاهره)» تقدیم کرد ایفا نموده است... وجودگرایی او با آنچه هایدگر و دیگر اگزستانسیالیست‌ها دنبال می‌کردند به دلیل گرایش دینامیکی‌اش که عمل و کنش در آن برفکر و اندیشه اولویت دارند متفاوت است. او به همه تاریخ فلسفه آگاهی یافته و همچنین در مذاهب فیلسوفان گوناگون و به‌ویژه فیلسوفان آلمانی تعمق کرده است گرچه بیشترین تأثیر بر تکامل اندیشه فلسفه وی را «هایدگر» و «نیچه» گذاشته‌اند.^۶

مقدمه بدوی بر این موسوعه برخلاف دیگر دیباچه‌ها و مقدمه‌هایی که نوشته بسیار مختصر بوده و موسوعه دیگر وی، یعنی موسوعه المستشرقین، بدون هیچ مقدمه‌ای منتشر شده است. این موسوعه دوم در یک مجلد ۶۴۰ صفحه‌ای انتشار یافته و در آن به معرفی مستشرقان بسیاری (بیش از ۲۵۰ نفر) پرداخته و اطلاعات مختصر و مفیدی درباره آثار آنان ارائه کرده است. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم این اثر را در سال ۱۳۷۵ش برای نخستین بار با عنوان فرهنگ کامل خاورشناسان با ترجمه شکرالله

۴. رک به: موسوعه الفلسفه، ج ۱، ص ۳۱۸-۲۹۵.

۵. بلقزیز ابن غرور وی را «الزعة الطاوسية» نامیده است! (نقد التراث، ص ۱۰۰) حنفی درباره او نوشته است: «... گویی وی یگانه (فیلسوف) روزگار خویش است و کسی پیش از وی و هم قدم با او چیزی ننوشته است. چه بسا هیچ فیلسوفی در غرب و پژوهنده‌ای در شرق پس از وی چیزی ننویسد!» (الفیلسوف الشامل، ص ۱۶)

۶. ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۴.

خاکرند در ۵۲۰ صفحه به زبان فارسی منتشر کرد.^۷ اگرچه نبودن مقدمه‌ای که دربردارنده پیش فرض‌ها و روش پژوهش نگارنده بوده و غبار ابهام را از ذهن خوانندگان می‌زداید، نقصی بر این موسوعه به شمار می‌رود، استفاده بدوی از منابع انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، لاتین و... افق جدیدی برای پژوهش در برابر خوانندگان گشوده است.

تأثیر مستشرقان بر شخصیت علمی بدوی

یکی از نیک‌بختی‌های بدوی علاوه بر شاگردی نزد استادان دانشمندی همچون مصطفی عبدالرزاق و طه حسین که هر دو با دانش‌های روز آشنا بودند و علاوه بر آله‌ها در بهترین مراکز علمی زمانه خود در اروپا درس خوانده بودند، استفاده از شرایط منحصر به فرد الجامعة المصرية است که در آن روزگار در صدد بنیان‌گذاری برخی دگرگونی‌ها در مصر بود. به همین دلیل برجسته‌ترین شرق‌شناسان آن دوران را برای تربیت دانشجویان مصری به کار می‌گرفت. برای نمونه اساتیدی همچون الکساندر کویره، الکساندر لالاند، پل کراوس و لویی ماسینیون در آن دانشگاه کرسی تدریس داشتند و بدوی علاوه بر شیوه‌های جدید پژوهش به ویژه روش نقد تاریخی و فیلولوژیک، زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، اسپانیولی و ایتالیایی را نزد آنان فراگرفت. همین امر موجب شد تا بدوی در موقعیتی ممتاز قرار بگیرد و مطالعه آثار دیگر فرهنگ‌ها و ادیان برای او آسان شود. بدوی به بهترین صورت از توانایی‌های خود بهره گرفت و مسلمانان را با دستاوردهای حکمی و ادبی دیگر سرزمین‌ها از طریق ترجمه آن آثار آشنا کرد.

اثرگذاری بدوی تا بدانجا پیش رفت که برخی معتقدند اندیشه فلسفی در جهان عرب جز با اقدامات او وزکی نجیب محمود در دهه چهل قرن بیستم میلادی پویا نشد.^۸ اگرچه پیش از این دو کسانی همچون طه حسین، عثمان امین و زکی الارسوزی چنین سودایی در سر داشتند، هیچ‌کدام نتوانستند همچون دو فیلسوف نام‌برده به‌ویژه بدوی زمینه‌های فراموش شده سنت فلسفی و عقلانی اسلامی را مورد توجه قرار دهند و آثاری ماندگار در آن عرصه‌ها بنگارند.

خلافت در اندیشه و نگارش

خلافت، طغیانگری و حقیقت‌جویی عبدالرحمن بدوی در اندیشه‌ها و شیوه نگارش او کاملاً نمایان است. دل‌بستگی‌های وی به فیلسوفان آلمانی که برگرایش سیاسی او و توجه به حزب «مصر الفتاة» به دلیل رنگ و بوی نازیسم آن و ترجیحش بر حزب الأحرار اثرگذار بود، حرکت میان فلسفه وجودی و نیهیلیسم نیچه تحت تأثیر شکست آلمان در جنگ جهانی دوم، نوشتن از جریان الحادی در تاریخ

۷. صالح طباطبایی این اثر را در سال ۱۳۷۷ش با عنوان دائرة المعارف مستشرقان به زبان فارسی ترجمه کرده و در نشر روزنه تهران به چاپ رسانده است.

۸. برای نمونه بلقزیزدر نقد التراث چنین نوشته است: «ولعلنا لا نبالغ إن قلنا إن الدرس الفلسفی فی الفكر العربی المعاصر لم یبدأ فعلیاً. إلا فی سنوات الأربعینیات من القرن العشرين مع عبدالرحمن بدوی و زکی نجیب محمود». (ص ۹۹)

اسلام تا گرایش به تصوف و همچنین گذار از تمجید مستشرقان به نقد آنان همگی نشان دهنده اندیشه پویای وی هستند. این خلاقیت در نوشته‌های او نیز تجلی یافته است. توضیح آنکه بیشتر آثار بدوی را نمی‌توان ترجمه، تحقیق یا تألیف خالص به شمار آورد، بلکه او با نبوغ منحصر به فرد خود معمولاً ترکیبی از این موارد را در یک نوشته گرد آورده و در اختیار مخاطب قرار داده است.^۹

بدوی در آثاری همچون شخصیات قلقة فی الإسلام یا من تاریخ الإلحاد فی الإسلام همین گونه عمل کرده و با نگارش مقدمه، پاورقی و حواشی سودمند بر متن یا افزودن مقاله خود به پژوهش‌های مستشرقان نوع تازه‌ای از نگارش و تألیف را پدید آورده است.^{۱۰}

در ادامه مقاله ضمن معرفی اجمالی برخی از مهم‌ترین نوشته‌های عبدالرحمن بدوی، به ویژگی‌های پژوهش و نگارش وی نیز پرداخته شده است:

۱. من تاریخ الإلحاد فی الإسلام

عبدالرحمن بدوی در این کتاب مهم که مصداقی از ترجمه و تألیف هم‌زمان است، به مسئله‌ای پرداخته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بدوی کتاب را با مقدمه‌ای در باب چیستی الحاد در تمدن‌های گوناگون آغاز کرده و به نکته مهمی اشاره کرده است که البته همچنان جای بررسی و پژوهش بیشتر و عمیق‌تر دارد. او معتقد است که الحاد در تمدن‌های گوناگون معنای متفاوتی یافته است. برای نمونه الحاد غربی در آنچه نیچه «مرگ خدا» نامید و الحاد یونانی در اعتقاد به «مرگ خدایان موجود در مکان مقدس» تبلور یافته است. حال آنکه الحاد در تمدن اسلامی با شیوه دینداری در آن و همچنین پایه‌های این دینداری پیوندی ناگسستنی دارد. توضیح آنکه در فرهنگ و تمدن اسلامی «نبوت» به عنوان واسطه میان خدا و بندگان دارای اهمیت بسیار است و دینداری نیز در کیش اسلام بر پایه نبوت و جایگاه پیامبران به عنوان پیغام‌آوران وحی بنا شده است. بنابراین الحاد نیز در این فرهنگ معنای دیگری می‌یابد که با آنچه از این مفهوم در سایر تمدن‌ها اراده می‌شود، تفاوت ماهوی دارد. الحاد اسلامی بیش از آنکه متوجه «خدا» باشد، ناظر به انکار «نبوت» است. اگرچه در هر دو صورت نتیجه یکسان است و کار به انکار دین می‌انجامد.

در نگاه بدوی پدیده الحاد در نتیجه دو عامل اصلی و برخی عوامل فرعی به وجود آمده است. عامل نخست را می‌توان ضرورت تمدنی نامید که پیشرفت آن موجب بروز این پدیده می‌شود. عامل دوم نیز روشنگری ناشی از انتشار فرهنگ یونانی در سرزمین‌های اسلامی است.

بدوی در این کتاب پس از اختصاص فصلی به «ویژگی‌های روح عربی» که به قلم خود اوست، مقالاتی

۹. برای مشاهده نمونه‌هایی با این ویژگی رک به: ادامه همین مقاله.

۱۰. گاه میزان این افزوده‌ها به حدی است که نصف صفحه را در برمی‌گیرد.

۱۱. این کتاب در سال ۱۳۹۸ش با عنوان در باب تاریخ الحاد در اسلام با ترجمه معین کاظمی فرو مقدمه‌ای از مصطفی ملکیان توسط نشر نگاه معاصر به زبان فارسی منتشر شد.

از پل کراوس، فرانچسکو گابریلی و کارلو آلفونسو نالینو درباره ابن مقفع و ابن راوندی را به زبان عربی ترجمه کرده و بر مطالب خودش افزوده است. البته علاوه بر مقدمه و فصل نخست، بخشی از مطالب مربوط به ابن مقفع و فصل مربوط به محمد بن زکریای رازی به قلم خود اوست.

آنچه بدوی در مقدمه و برخی دیگر از مطالب کتابش بیان کرده از چند نظر قابل نقد است که به دو مورد از مهم‌ترین نقدها اشاره می‌شود:

الف) مشخص نیست که چرا بدوی از تمدن «عربی» سخن رانده است، حال آنکه شخصیت‌های مورد توجه وی در کتاب، یعنی ابن مقفع، ابن راوندی و محمد بن زکریای رازی همگی ایرانی هستند.

البته بدوی مانند برخی از روشنفکران عرب در برخی دیگر از آثارش نیز این اصطلاح را به کار برده که موجه به نظر نمی‌رسد. بنابراین مناسب بود که به جای این تعبیر، صفت «اسلامی» را به کار می‌برد.^{۱۲}

ب) به نظر می‌رسد علت ربط دادن شکل‌گیری جریان الحادی در اسلام با مسئله «تمدن» و روح آن در این کتاب روشن نیست و اختصاص یک فصل به «ویژگی‌های روح عربی»^{۱۳} نیز نتوانسته است در تبیین چگونگی این ارتباط موفق باشد.

همچنین خاطر نشان می‌شود که بر پژوهندگان لازم است با توجه به پیشرفت برخی تحقیقات درباره ابن مقفع و پدیده «زندقه»، بار دیگر آن را با توجه به مسائل سیاسی مطالعه کنند و تنها آن را به عوامل مذهبی مرتبط ندانند. توضیح آنکه این اصطلاح در برخی دوره‌ها به دستمایه‌ای برای به حاشیه راندن رقیبان و طرد آنان تبدیل شده بود و درباره کسانی همچون ابن مقفع نباید از رقابت‌های میان دیوان سالاران غافل شد.^{۱۴} علاوه بر آن به نظر نگارنده لازم است به نقش «پیشنهاد او به منصور

۱۲. ظاهراً کتاب *أفلاطون في الإسلام* او ابتدا «أفلاطون عند العرب» نام داشته است. بدوی در مصاحبه خود با نشریه *المجلة* چنین گفته است: «پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به سال ۱۹۳۸ وظیفه خود دیدم که در دو قلمرو عمل کنم: نخست، عرضه فلسفه جهانی به خواننده عربی، دوم: تولید معرفت اصیل و بکر فلسفی. تلاش‌هایی برای عرضه فلسفه جهانی شامل فلسفه یونانی بود که بهره بزرگ‌تر آثارم را به آن اختصاص دادم و با انتشار تاریخ *الفلسفة اليونانية* در چهار جلد، با این عنوان‌ها: *ربيع الفكر اليوناني*، *أفلاطون*، *أرسطو و خريف الفكر اليوناني*. به دنبال آن، *أرسطو عند العرب* را در پانزده جلد نشر کردم؛ چنان‌که کتاب *أفلاطون في الإسلام* را منتشر کردم. عنوان اصلی این کتاب نیز «أفلاطون عند العرب» بود، ولی وقتی خواستم کتاب را در ایران نشر کنم، از من درخواست شد که کلمه «عند العرب» را حذف کنم؛ چون ایرانیان تاب تحمل عرب‌ها را ندارند! بدین جهت عنوان اصلی را با عنوانی که کتاب با آن انتشار یافت تبدیل کردم و با نام «أفلاطون في الإسلام» شهرت یافت. با این تلاش‌ها نقشی که عرب‌ها در اهتمام به فلسفه یونان از خود نشان دادند بیان کردم. چیزمایه توجه در این باب، کتاب‌های یونانی است که اصل آنها از دست رفته و جز ترجمه عربی، نشانی از آنها فرادست نیست، مثل مجموعه رسائل *فلسفیه مفقوده فی اليونانية موجدة فی تراجمات العربية* که به سال ۱۹۷۱ از سوی چاپخانه *اليوسعيين* نشر یافت. افزون بر این فیلسوفان عرب را کتاب‌هایی است که به شکل مستقیم از *أرسطو* اثر پذیرفته و من به تحقیق تمام در آنچه از این نوع کتاب‌ها از ابن سینا، ابن رشد و... بر جای مانده همت گماشتم». (ترجمه این مصاحبه در شماره ۱۶۲ مجله *بگه* حوزه به تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۴ ش منتشر شده است.)

۱۳. بدوی همواره به این مسئله توجه داشته است. به گونه‌ای که در همین کتاب برخی از تحلیل‌های خود را بر پایه نظریه «روح تمدن» *اشپینگلرینا* کرده و در سال ۱۹۴۹ م نیز کتابی را با عنوان *روح الحضارة العربية* اثر هانس هایتریش *شدر* (شرق‌شناس و ایران‌شناس آلمانی) از زبان آلمانی به عربی ترجمه و منتشر کرد.

۱۴. در مدخل ابن مقفع درباره جایگاه *رسالة الصحابه* ابن مقفع و تأثیر لحن او در این رساله بر اتهام‌زنی به وی و قتلش از قول

عباسی درباره تدوین یک قانون جامع» برای پایان دادن به هرج و مرج های حقوقی نیز در طرح اتهامات علیه این دانشمند کم نظیر توجه شود. اهمیت این مسئله در آن است که در زمان طرح این پیشنهاد از سوی ابن مقفع مدل «فقهاء الأمصار» بر مناطق اسلامی حاکم بود و همین امر موجب می شد تا در هر منطقه قانونی متفاوت با دیگر مناطق مینا و محور باشد. بنابراین طبیعی بود که این پیشنهاد چندان به مذاق برخی خوش نیاید.

در هر صورت برخلاف آنچه برخی پژوهشگران غربی همچون گابریلی پنداشته اند و بدوی نیز مقاله آن را در همین کتاب منتشر کرده است، به نظر می رسد تنها عامل زندیق نامیدن برخی شخصیت ها، لزوماً گرایش ایشان به مانویت نبوده است. به ویژه آنکه در برخی از نوشته های ابن مقفع مانند الأدب الکبیر او مطالبی آمده که حتی مورد قبول مانویان هم نیست، مانند معنایی که از دین اراده کرده و تقریباً مترادف با اخلاق است.

همین اتهام و احتمالات گوناگون در معنای آن را نیز دانشمندانی همچون مرحوم دکتر زریاب خویی در مدخل «ابن مقفع» دایرة المعارف بزرگ اسلامی نقد و بررسی کرده اند. بنابراین مناسب بود که بدوی در این کتاب به عوامل و جنبه های سیاسی طرح این اتهام نیز توجه نشان دهد.

یکی از نتایج انجام دادن پژوهش دوباره درباره ابن مقفع آن است که ما را در بازبایی چهره واقعی و میراث فکری او کمک می کند. برای نمونه دکتر ابوالفضل خطیبی در مقاله ای که ضمن مقالات یادنامه مرحوم دکتر احمد تفصّلی به چاپ رسانده، به کتاب سیر الملوک او و دستبردهایی که در کتاب نهایة الإرب ... به این اثر ابن مقفع انجام شده و عمدتاً مربوط به گزارش های غیر ایرانی در نهایة الإرب است، پرداخته و دامن ابن مقفع را از این دست گزارش ها زدوده است. این مقاله به روشنی این نکته را نیز بیان کرده است که چه بسا برخی از آثار و نوشته های ابن مقفع از سوی بعضی از رایان غیر ایرانی غارت شده

اندیشمندانی همچون طه حسین چنین آمده است: «افزون بر خشم منصور به سبب زینهارنامه او و کینه سفیان که پیش تر بدان اشاره شد، عوامل دیگری نیز در قتل ابن مقفع مؤثر بوده که به تفصیل تمام توسط سوردل مورد بحث قرار گرفته است. ظاهراً سفیان را هنوز آن قدرت نبود که بدون اجازه خلیفه، دبیر عم او را به قتل رساند و خلیفه نیز نمی بایست به سبب زینهارنامه ای که به فرمان عموهایش، سلیمان و عیسی و عبدالله نوشته شده است، کینه کاتبی ظاهراً گمنام را به دل گیرد. پس خشم خلیفه ناچار سبب عمده دیگری داشته است. آن سبب را تا آنجا که ما اطلاع داریم، نخستین بار طه حسین یافته و بیان کرده است. ابن مقفع کتابی شگفت به نام رسالة الصحابة نگاشته که بی گمان در نوع خود بی نظیر است. (رک به: آثار ابن مقفع) طه حسین درباره این کتاب گوید: «علت قتل ابن مقفع نه زندقه بود و نه داستان نگارش زینهارنامه که به افسانه بیشتر شبیه است، اما او را رساله ای است که گمان می کنم سبب قتلش همان بوده باشد؛ زیرا این رساله که خطاب به منصور نوشته شده، تقریباً برنامه یک انقلاب است». طه حسین سپس خلاصه آن را نقل می کند. (الادب و النقد، المجموعة الكاملة لمؤلفات طه حسین، ج ۲، ص ۴۴۵) سوردل در این رساله در کنار مضامین و انتقادهای گزنده در باب سیاست عمومی کشور، به یکی از مفاهیم اصلی آن توجه کرده که بر اساس آن شاه یا خلیفه باید مقام های بزرگ فرماندهی را به طبقه اشراف عرب واگذارد و دبیران و پرده داران را مقام های اجرایی دهد. با این حساب، عموها و عموزادگان خلیفه باید بالاترین مقام ها را اشغال کنند. این رساله می توانست خلیفه را از جانب دبیر هوشمند ایرانی نژاد که آن چنان به عم عصیانگر و مدعی خلافتش نزدیک است، سخت نگران کند». (دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۱۸۰۱، مدخل ابن مقفع)

یا به آنها دستبرد زده باشند.^{۱۵}

۲. شخصیات قلقة فی الإسلام

بدوی دو سال پس از نگارش کتابش درباره تاریخ الحاد و زندیقان در اسلام اثری به همان سبک و سیاق درباره جریان معنویت‌گرا در تاریخ اسلام نگاشت که نشان می‌داد مسئله روح و باطن برای وی اهمیت یافته است. او در این کتاب به سه شخصیت مهم که نقش قابل توجهی در غنای معنویت‌گرایی در اسلام ایفا کرده‌اند توجه نشان داد. این سه عبارتند از:

الف) سلمان فارسی

ب) منصور حلاج

ج) شیخ شهاب‌الدین سهروردی

بدوی برای معرفی این شخصیت‌ها پژوهش‌هایی از لویی ماسینیون، هانری کربن و پل کراوس را به زبان عربی ترجمه کرده و در انتها ترجمه رساله آواز پر جبرئیل سهروردی از فارسی به عربی را که پل کراوس انجام داده بر دیگر مقالات افزوده است. بدوی شرح فارسی این رساله و بخشی از مقدمه کراوس و کربن را نیز به زبان عربی ترجمه کرده و در فصل پایانی کتاب گنجانده است. پژوهش‌هایی که او در این کتاب استفاده کرده است عبارتند از:

۱. سلمان الفارسی و البواکیر الروحیة للإسلام فی ایران^{۱۶} اثر لویی ماسینیون (۱۹۴۳م)

۲. دراسة عن المنحنى الشخصى لحياة: حالة الحلاج، الشهيد الصوفى فى الإسلام^{۱۷} اثر لویی ماسینیون (۱۹۴۵م)

۳. السهروردی الحلبي، مؤسس المذهب الإشرافی^{۱۸} اثر هانری کربن (۱۹۳۹م)

۴. رسالة أصوات أجنحة جبرائیل^{۱۹} اثر سهروردی

بدوی از رهگذر پرداختن به شخصیت‌های یادشده در صدد بازخوانی جریان باطنی در دنیای اسلام است. عبارات او در مقدمه دارای اهمیت بسیار بوده و دلیل پرداختنش به این جریان را نیز تا حدی روشن می‌کند. وی نگاه این جریان به دین را به دلیل اعتقادشان به تأویل و امکان به دست دادن خوانش‌های گوناگون از دین ستوده است. امری که به قول بدوی موجب زنده ماندن دین خواهد شد. به عقیده او وجود قابلیت تفسیر یک دین به خوانش‌های گوناگون نشان‌دهنده سرچشمه و حیاتی آن بوده و تنها در این صورت است که ماندگار خواهد شد. در غیر این صورت خواهد مرد.

۱۵. رک به: خطیبی، ابوالفضل، سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع (ضمن یادنامه دکتر احمد تفصّلی)، ص ۱۶۳-۱۷۷.

16. Salman Pak et les premisses spirituelles de l'Islam iranien.

17. Etude Sur Une courbe personnelle de vie : le cas de Hallāj, martyr mystique de l'Islam.

18. Suhrawardi d'Alep (†1191) : fondateur de la doctrine illuminative, Ishraqi.

19. Le Bruissement de l'aile de Gabriel, traité philosophique et mystique.

نکته قابل توجه در این متن که قدری بدوی را حتی از روشنفکرانی همچون محمد عابد الجابری نیز متمایز می‌کند، روحیه حقیقت‌جویی او و پرهیز از گرفتار شدن در دام اختلافات مذهبی است. توضیح آنکه بدوی در بخشی از مقدمه‌اش بر این کتاب به تعریف و تمجید از مذهب تشیع پرداخته و آن را یکی از عوامل مهم بالندگی معنویت در اسلام معرفی کرده است. او معتقد است که این جنبه از مذهب تشیع، تحت الشعاع ابعاد سیاسی آن همواره نادیده گرفته شده است.

گفتنی است که لویی ماسینیون پس از آگاهی یافتن از تصمیم بدوی بر ترجمه نوشته‌اش به زبان عربی برخی اضافات و توضیحات را نیز در اختیار او قرار داد تا در متن عربی کتابش بگنجانند. دکتر علی شریعتی این اثر را در سال ۱۳۴۳ش با عنوان *سلمان پاک* به زبان فارسی ترجمه کرد. وی در آن ضمن ترجمه مقدمه بدوی به حواشی و اضافات سودمند وی نیز اشاره کرده است. البته ترجمه فارسی اثر دارای اشکالاتی در ضبط اسامی برخی کتب است که پرداختن به آنها نیازمند مجال دیگری است.

۳. دراسات المستشرقین حول صحة الشعر الجاهلی

بدوی در شروع مقدمه‌اش بر این اثر که در بردارنده پژوهش‌های برخی از مستشرقان درباره اصالت سنجی شعر دوران جاهلی است، از آن همه غوغایی که بر سر دو کتاب جنجالی استادش دکتر طه حسین، یعنی *فی الشعر الجاهلی و فی الأدب الجاهلی* به پا شد، اظهار تعجب کرده است. دلیل این شگفتی در نگاه بدوی آن است که پیش از طه حسین همان نظرات و سخنان را قُدماً مطرح کرده بودند؛ به ویژه در قرن سوم و چهارم هجری.

بدوی اشکال‌کنندگان بر طه حسین را به مطالعه نخستین صفحات کتاب *طبقات الشعراء* محمد بن سلام الجَمَحی (۲۳۱-۱۳۴هـ) سفارش کرده که در آن جمعی به ساختگی بودن این دست اشعار و در نتیجه غیراصیل بودن آنها اشاره کرده است. سنخ استدلالاتی که بدوی از این نمونه‌ها استخراج کرده و برخی از آنها را نیز در برابر دیدگان خواننده قرار داده، مانند همان استدلال‌ها و دلایل طه حسین است. برای نمونه وی درباره اشعار منسوب به دو قوم عاد و ثمود به نقل قولی از ابو عمرو بن العلاء اشاره کرده که گفته است:

زبان جمیر و نقاط دوردست یمن، امروز نیز مانند زبان ما نیست و عربی ایشان هیچ شباهتی به عربی ما ندارد تا چه رسد به دوران عاد و ثمود!

بدوی سپس به گزارش‌هایی که نشان‌دهنده تحریف و زیادات در شعر کسانی همچون حسان بن ثابت، ابوطالب و دیگران است، اشاره کرده و کسانی همچون حماد راویه و خلف الأحمر را جزء دسته جعل‌کنندگان قرار داده است. او در صفحات ۱۰ تا ۱۲ نیز به بیان اسباب وضع و جعل شعر در نگاه ابن سلام پرداخته است که همگی قابل تأمل هستند.

نکته قابل توجه در سرتاسر مقدمه بدوی آن است که وی گاه و بی‌گاه بردسته‌ای از مخالفان طه حسین که او را مستشرق بدطینت خوانده و وی را به توطئه علیه اسلام متهم کرده‌اند تاخته و این پرسش را مطرح کرده است که «آیا ابن سلام جمعی نیز مستشرق بود؟!»

بدوی بخش دوم مقدمه را غافل‌گیرکننده آغاز کرده است. او چنین نوشته است که برخلاف آنچه ما می‌پنداریم، در میان معاصران نیز طه حسین اولین کسی نیست که درباره اصالت شعر جاهلی و دلایل انتحال در آن سخن گفته، بلکه آخرین آنهاست. (ص ۱۱) برای نمونه پیش از او تئودور نولدکه در سال ۱۸۶۱ میلادی (۶۵ سال پیش از طه حسین) به این مسئله پرداخته و بدوی نیز اثر وی را به عربی ترجمه کرده است. پس از او نیز مجموعه ارزشمند العقد الثمین فی دواوین الشعراء الجاهلین تألیف شد.

بدوی در پایان به این نکته اشاره کرده است که بی‌خبری از آثار نوشته شده بر پایه تحقیقات فیلولوژیک و اسناد و مدارک تاریخی در مغرب زمین موجب ارائه پاسخ‌های بی‌مایه به طه حسین در قالب کتاب و پایان‌نامه شده است.

۴. شطحات الصوفیة

یکی از نکات قابل توجه در آثار بدوی انتخاب موضوعاتی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی دیگر از این دست موضوعات، «شطح» است که بدوی از منظر تاریخی به آن نگرسته و کل اثر حاصل پژوهش و همچنین تحقیق خود اوست و از این نظر قدری با سایر نوشته‌های او قدری تفاوت دارد.

بدوی ابتدا در صدد روشن کردن معنای شطح برآمده و حاصل دسته‌بندی وی از تعاریف ارائه شده را می‌توان این چنین نوشت:

شطح، ترجمان وجد درونی برآمده از احساس وحدت با حق است که در قالب عبارات عجیب و غریب همراه با یک ادعا بیان می‌شود. (ص ۹)

همچنین در شطح به صورت ناخودآگاه و غیرارادی جایگاه عاشق و معشوق عوض شده و نفس در این حال به زبان متکلم سخن می‌گوید. بنابراین ارکان شطح عبارتند از:

(الف) شدت وجد

(ب) تجربه اتحاد

(ج) حالت مستی و سُکر صوفیانه

(د) ندای هاتفی درونی که فرد را به اتحاد فرامی‌خواند و موجب عوض شدن جایگاه عبد و رب می‌شود.

(ه) از خود بی‌خود شدن صوفی در این حال

بدوی همچنین در این کتاب به سزاج و کتاب اللمع فی التصوف وی توجه نشان داده و هر از

چندگاهی به نکات آن اشاره کرده است. برای نمونه برای تعریف شطح، عبارت او را نیز ذکر کرده که گفته است:

ظاهرها مستشنع و باطنها صحیح مستقیم.^{۲۰}

بدوی سپس به شرح و بسط هریک از این ارکان پرداخته است.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه بدوی آن است که هرگز مقهور نام‌ها نشده و در اندیشیدن و نقد حرّیت خود را از دست نداده است. برای نمونه در همین اثر چند مرتبه نظرات ابن تیمیه را به عنوان یکی از منتقدان صوفیه به نقد گرفته است. مثلاً در باب «سکر» ضمن پرداختن به عبارات ابن تیمیه و خلط وی میان سکر جسمانی و روحانی نظر و انگیزه او را به شدت تخطئه کرده است. (ص ۱۸)

بدوی آنچه درباره حالات وجد، طلب اتحاد با حق، سکر و مستی روحانی آورده را در دیگر انواع تصوف (در سایر ادیان و مکاتب) نیز قابل پی‌جویی دانسته است، اما در عین حال ممیّزه تصوّف اسلامی را «جابه‌جایی نقش عبد و حق» و همچنین «تعبیر از وجد حاصل شده با صیغه متکلم»^{۲۱} معرفی کرده است.

با این توضیح، بدوی معتقد است که در تصوف مسیحی شطح وجود ندارد؛ چون واسطه و میانجی در تصوف مسیحی دارای نقش محوری بوده و شخص مسیح نیز به سبب آنکه اتحاد لاهوت و ناسوت در وی متجلی می‌شود، دارای اهمیت بسیار است. بنابراین همان‌طور که ژیلسون نیز اشاره کرده، صوفی مسیحی نباید در بحث اتحاد افراط بورزد و جایگاه مسیح را نادیده بگیرد.

بدوی علت فقدان شطح نزد یهودیان را نیز تصویری که ایشان از خدایشان ارائه می‌دهند، دانسته است و آشکار است که نمی‌توان با چنین خدای ترسناکی اتحاد یافت.

او همچنین نکته مهم دیگری را مطرح کرده که قابل تأمل است. در نگاه وی و بسیاری از بزرگان صوفیه کسی را که به مرحله شطح (غیرارادی) نرسیده است، نمی‌توان عارف نامید و چنین فردی حتی توحید را نیز دریافته است.

از صفحه ۲۳ کتاب، تحلیل‌های تاریخی بدوی درباره شطح و مفاهیم مرتبط با آن نیز آغاز می‌شود. برای نمونه گاه وجود تناقض در برخی از تعاریف ارائه شده از شطح را به زمینه تاریخی طرح آن تعاریف مرتبط دانسته و این چنین نوشته است که صوفیان پس از حلاج و آنچه بروی گذشت، احساس خطر کردند و سکوت یا تقیه را بر هر چیز دیگر مقدم داشتند:

بالتسرّ إن باحوأ تُباح دماؤهم و کذا دماء البائحين تُباح

۲۰. اللمع فی التصوّف، ص ۳۷۵.

۲۱. مانند ابن عبارت معروف ابویزید بسطامی: «سبحانی ما أعظم شأنی».

تحلیل‌های تاریخی بدوی از صفحه ۲۵ صورت جدی‌تری به خود گرفته است. او در این صفحات به سیر تاریخی شطحیات از دوران نخستین آن نزد ابن ادهم و رابعه عدویه، آن‌گاه بروز آن نزد ابویزید بسطامی و بسط آن به وسیله حلاج پرداخته است. این سیر پس از شبلی نیز رو به افول گذاشته است. بدوی البته برخی از عبارات شطح را کودکانه دانسته است. مصداق این دست شطحیات را نیز همچون عباراتی که برخی همچون بسطامی و تستری گفته‌اند می‌داند، مانند: «قدمی علی عنق جمیع الأولیاء» و «أنا عرش الله!» البته روشن نیست که چرا وی این عبارات را کودکانه خوانده و معیار او برای پختگی یا ابلهانه بودن شطحیات چیست. چون تقریباً بیشتر عبارات شطح که بدوی در این اثر به برخی از آنها اشاره کرده است این چنین هستند.

او در این کتاب از تحلیل‌های لویی ماسینیون نیز بسیار بهره گرفته است.

اگرچه نکات این کتاب از نظر روش پژوهش و محتوا قابل توجه و آموزنده است، به عنوان آخرین نکته قابل ذکر است که بدوی از میان بزرگان صوفیه همواره ابویزید بسطامی را بر دیگران ترجیح داده و او را در باب شطح پیشگام دانسته است.^{۲۲} در نگاه بدوی صوفیان پس از بسطامی در زمینه شطح و امدار او بوده‌اند و هیچ یک چیزی بر آنچه او ارائه داد نیفزوده است. حتی حلاج نیز با وجود جایگاه والایی که داشت نتوانست چیزی جز آنچه ابویزید بنیان نهاده بود به میان آورد. (ص ۴۷) البته بدوی بیشتر تأویلات ارائه شده از شطحیات ابویزید بسطامی را تنها در راستای تبرئه او دانسته است. (رک به: ص ۳۲)

به عقیده او تأویلات جنید بیش از دیگران به عبارات ابویزید وفادار مانده و تأکید کرده است که نباید فریفته این تأویلات شد؛ زیرا ما را در فهم پدیده شطح به بیراهه می‌کشاند.

این اثر که قرار بود در چند جزء به چاپ برسد، در همان جلد نخست متوقف ماند و دیگر مجلدات آن نگارش و چاپ نشد. اثر حاضر علاوه بر آنچه بدوی درباره شطحیات و تاریخ آن نگاشته، در بردارنده متون مربوط به بسطامی است که تحقیق برخی از آنها را بدوی بر عهده داشته است.

یکی از این متون «النور من کلمات ابی طیفور» بایزید است که بدوی آن را به صورت تحقیق شده ضمن همین کتاب به چاپ رسانده است. دکتر شفیع کدکنی بار دیگر درباره این اثر تحقیق کرده که با عنوان دفتر روشنایی به زبان فارسی ترجمه شده است.^{۲۳}

۲۲. البته گاه تمجید او از خلوص و جرأت بسطامی با طعن بر کسانیه همچون مولوی و ابن عربی همراه شده است. بدوی نوع شطحیات ایشان را عموماً ساختگی و تصنعی می‌داند. (رک به: شطحیات الصوفیة، ص ۴۸)

۲۳. دکتر شفیع در مقدمه درباره ترجمه این اثر چنین نوشته است: «این کتاب محصول جنبی کتاب دیگری است که آن کتاب، خود، محصول جنبی یک کار دیگر است. حقیقت امر این است که در تصحیح تذکرة الأولیاء عطار که سالیان دراز وقت مرا گرفته است، همواره کوشیده‌ام منابع اصلی عطار را جست‌وجو کنم تا اطمینان حاصل شود که صورت درست هر عبارت کدام است و در میان حدود بیست نسخه کهن از تذکرة الأولیاء که اساس پژوهش من بوده است، حق با کدام نسخه یا با کدام مجموعه از نسخه‌هاست. در بخش بایزید بسطامی تذکرة الأولیاء، مهم‌ترین منبع عطار بی‌گمان کتاب النور سهلگی بوده است؛ یعنی متن عربی همین

۵. ابن عربی، حیات و مذهب^{۲۴}

این کتاب ترجمه عربی بدوی از اثر میگل آسین پالاسیوس به زبان اسپانیولی است. بدوی در مقدمه خود ابتدا به معرفی این مستشرق ممتاز اهل اسپانیا پرداخته که پژوهش‌های قابل توجهی درباره ابن عربی، غزالی و ابن حزم به انجام رسانده و در نگارش و تحقیق درباره ابن مسره نیز پیشگام است.

نکته قابل توجهی که بدوی در مقدمه تلاش داشته تا به خوانندگان منتقل کند و توجه به آن در بسیاری از آثار مشابه نیز سودمند خواهد بود، آن است که باید به همه آنچه پالاسیوس درباره «تأثیر و تأثر»ها نوشته است، با دیده تردید نگریست؛ زیرا در دنیای علم نمی‌توان اثرگذاری و اثرپذیری را بر پایه حدس و گمان اثبات کرد و تا مدارک و شواهد کافی در دست نباشد، باید از هرگونه قضاوتی پرهیز کرد.

بدوی ادامه می‌دهد که با وجود این، کتاب مزبور بهترین و کامل‌ترین اثری است که درباره ابن عربی، آن هم ۸۰۰ سال پس از وفاتش نوشته شده است.

بدوی در بخش دوم مقدمه به سرگذشت پالاسیوس و برخی دیگر از نامدارترین مستشرقان اسپانیا پرداخته و برای نمونه به اثر مشترک وی با خاورشناس بزرگ خولیان ریبیرا (Julian Ribera) اشاره کرده که قابل توجه است. این اثر به پژوهش درباره نسخ خطی عربی متعلق به اسپانیا در دوران اسلامی پرداخته که با عنوان المكتبة العربية الاسبانية در ده مجلد از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۵ م به چاپ رسید. اهمیت این پژوهش، کمک آن به شناخت اسلام در اسپانیا است.

بدوی پس از بیان سرگذشت پالاسیوس و ریبیرا و نقش آنها در گسترش شرق‌شناسی در اسپانیا به این نکته اشاره کرده است که او پس از پرداختن به ابن مسره به کسانی که مدرسه (مکتب) وی را دنبال کرده‌اند، نیز توجه نشان داده و در میان صوفیان اندلس «ابن عریف» و «ابن عربی» را در این مسیر، مهم‌تر از دیگران دانسته است. پس از آن نیز به تأثیر اندیشه ابن مسره بر کسانی همچون بیکن و دانته پرداخته است. بدوی در مجموع، این اثر را جزء درخشان‌ترین پژوهش‌ها در تاریخ اندیشه اسلامی به شمار آورده است.

کتابی که اینک شما ترجمه آن را با عنوان دفتر روشنایی در اختیار دارید. وقتی به مقابله بخش بایزید تذکرة و کتاب النور پرداختم، متوجه شدم که استاد عبدالرحمن بدوی ناشر دانشمند کتاب، به دلایلی چند، از عهده تصحیح متن برنیا آمده است و کمتر بخشی از بخش‌های کتاب النور چاپ ایشان، از خطاهای عجیب و غلط خوانی‌های مصحح برکنار مانده است. ناچار شدم که به تصحیح مجدد کتاب النور بپردازم و با استفاده از نسخه کتاب‌خانه ظاهریه دمشق که نسخه‌ای است بسیار درست و کهن‌تر از نسخه‌های اساس کار استاد بدوی و متأسفانه در دسترس آن استاد بزرگ نبوده است، کتاب را از نو تصحیح انتقادی کنم و این کار سرانجام به سامان رسید... وقتی سرگرم تصحیح متن عربی کتاب النور بودم، متوجه شدم که جای ترجمه این کتاب در زبان فارسی، یعنی زبان خود بایزید خالی است. یک شب ساعت دو نیم بعد از نیمه شب از خواب برخاستم و تصمیم گرفتم تا ترجمه این کتاب را تمام نکنم به هیچ کاری نپردازم و چنین شد. در اندک زمانی این ترجمه سامان یافت و همین است که اکنون در برابر شماست».

۲۴. حمیدرضا شیخی در سال ۱۳۸۵ ش این کتاب را با عنوان زندگی و مکتب ابن عربی به زبان فارسی ترجمه کرد و به کوشش انتشارات اساطیر منتشر شد. این ترجمه خود، از ترجمه عبدالرحمن بدوی انجام گرفته است، نه از متن اسپانیولی آن.

دستاوردهای علمی پالاسیوس از نگاه عبدالرحمن بدوی

الف) درباره ابن حزم

پالاسیوس ابتدا به کتاب معروف طوق الحمامة و نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه دانشگاه لایدن هلند پرداخته است. (پیش از چاپ آن به وسیله پتروف) سپس کتاب الأخلاق وی را در سال ۱۹۱۶م به اسپانیولی ترجمه کرد و بعد از آن به بررسی کتاب الفصل فی الملل و الأهلواء و التحل او همت گماشت و ترجمه و شرح مفصلی از آن در ۵ مجلد به دست داد. (۱۹۲۷-۱۹۳۲م)

ب) درباره ابوحامد غزالی

شخصیت مهم دیگری که پالاسیوس به او توجه نشان داده ابوحامد غزالی است. او در سال ۱۹۰۱ پژوهشی با نام الغزالی: عقائد و أخلاق و زهد در حدود ۱۰۰ صفحه به چاپ رساند. در سال ۱۹۰۲ مقالات دیگری با عنوان «نفسانية الاعتقاد بحسب إعتقاد الغزالی» منتشر کرد. مقاله دیگر او «نفسانية الوجد الصوفی عند صوفیین مسلمین کبیرین الغزالی و محیی الدین بن عربی»^{۲۵} است.

بدوی مهم ترین پژوهش پالاسیوس درباره غزالی را اثر او با عنوان روحانیه الغزالی (یا مذهب الغزالی فی التصوف) می داند که در چهار مجلد به چاپ رسیده است. بدوی برای تألیف اثر خود درباره کتابشناسی غزالی از این مجموعه بهره بسیار گرفته است.^{۲۶}

ج) درباره ابن عربی

پالاسیوس از دوران جوانی به ابن عربی و اندیشه هایش توجه نشان داد. او در سال ۱۸۹۹م ضمن ارج نامه ای که به مناسبت بیستمین سالگرد معلمی یکی از استادانش آماده شده بود، به ابن عربی و اندیشه هایش پرداخت.

در چهاردهمین کنفرانس مستشرقان که در سال ۱۹۰۵م در الجزایر برگزار شد، پژوهش خود با عنوان علم النفس عند محیی الدین ابن عربی را ایراد کرد و سال بعد مقاله دیگری با عنوان «نفسانية الوجد الصوفی عند صوفیین مسلمین کبیرین الغزالی و محیی الدین بن عربی» نگاشت. مهم ترین پژوهش های پالاسیوس درباره ابن عربی در سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۵م انجام شد. او در این مدت چهار پژوهش سترگ در آکادمی سلطنتی «تاریخ» به انجام رساند که همگی به ابن عربی اختصاص داشتند. عنوان کلی این پژوهش ها «الصوفی المرسی ابن عربی» است که خود از چهار بخش تشکیل شده است:

ترجمه ذاتیه ذات متسلسل تاریخی (۱۹۲۵م در ۸۲ صفحه)

۲۵. ظاهراً مقالات به زبان اسپانیولی نوشته شده اند و بدوی نیز عناوین را به همین صورت ترجمه کرده است.

۲۶. بدوی علاوه بر کتاب شناسی غزالی اثر دیگری با عنوان مؤلفات ابن خلدون نیز نوشته است. او بنا داشت در مدت اقامت خود در ایران کتاب شناسی فارابی را نیز برای کنگره فارابی آماده کند که به سرانجام نرسید. بدوی در مجلد دوم زندگینامه خود نوشتش با عنوان سیره حیاتی مرحوم دانش پژوه و محسن مهدی را عامل انجام نشدن این طرح دانسته و از این دو گله و شکایت کرده است.

معلومات عن حياته مستمدة من رسالة القدس (۱۹۲۵م در ۹۹ صفحه)

الخصائص العامة لمذهبه (۱۹۲۶م در ۵۵ صفحه)

مذهبه في التوحيد و الكون (۱۹۲۸م در ۹۷ صفحه)

حاصل این پژوهش‌ها در همین کتابی که بدوی ترجمه کرده گرد آمده است. این کتاب دارای سه بخش اصلی است:

زندگانی ابن عربی

مذهب او

متون برگزیده از چند کتاب ابن عربی^{۲۷}

چنین به نظر می‌رسد که پالاسیوس در صدد یافتن اثرپذیری ابن عربی از سایر سنت‌های عرفانی غیر اسلامی^{۲۸} و همچنین اثرگذاری او بر جریان تصوف در اسپانیا بوده است که البته مهم‌ترین نقدهای بدوی بر همین بخش از پژوهش او بوده و آن را یکسره ذوقی به شمار آورده است.

این معرفی بدوی در حالی بود که چندان به پالاسیوس توجه نشده بود. حال آنکه بدوی آن را در شمار کسانی مانند نالینو، گلدتسیهر، نولدکه و ماسینیون قرار داده است.

نکته قابل توجه درباره این اثر آن است که بدوی تنها آن را ترجمه نکرده است، بلکه توضیحات و پاورقی‌های قابل توجهی بر متن نوشته پالاسیوس نوشته است. گفتنی است پالاسیوس در هر فصل از مسیحیت و عرفان مسیحی نیز سخن به میان آورده است.^{۲۹}

البته نباید از یاد برد که بدوی ابن عربی را تنها فیلسوفی وجودی دانسته که زندگانی‌اش نیز نسبتی با نظراتش در باب عرفان ندارد.^{۳۰}

۶. تاریخ التصوف الإسلامي من البداية حتى نهاية القرن الثاني^{۳۱}

بدوی در مقدمه کتاب، تصوف را یکی از غنی‌ترین جنبه‌های معنویت‌گرایی در اسلام دانسته است که همواره به دنبال فرازوی از ظاهر به باطن و از حرف به معنا بوده است که البته همان‌طور که خود بدوی هم توجه داشته، همچون برخی از علوم بشری دیگر گاه دچار انحراف شده و از هدف خود دور

۲۷. البته ظاهراً این بخش در ترجمه بدوی نیامده است.

۲۸. این نظر را کسانی همچون دکتر زرین کوب و دکتر نصر نقد کرده‌اند. (برای نمونه رک به: زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۴ و نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۱۰۸-۱۰۷)

۲۹. برای یافتن اطلاعات بیشتر رک به: دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۶، مدخل آسین پالاسیوس.

۳۰. رک به: بدوی، الإنسانیة والوجودیة فی الفکر العربی، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۳۱. در سال ۱۳۸۹ش محمودرضا افتخارزاده این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده و انتشارات افراز به چاپ رسانده است.

شده است. ۳۲

بدوی همچنین با عمومی شدن تصوف مخالف بود و آن را متعلق به عده‌ای خاص می‌دانست. آنچه در مواجهه با تصوف نزد بدوی پسندیده است، عبارت است از «تأثیرپذیری و الهام‌گیری از معنای زندگانی صوفیانه». در نگاه وی دستیابی به چنین هدفی برای همگان ممکن نیست.

بدوی در این کتاب به نخستین مرحله از این جریان اثرگذار بر معنویت‌گرایی پرداخته است. او به همین بهانه از افرادی که آنان را بزرگ‌ترین قله‌های معنویت در تاریخ بشر دانسته، سخن به میان آورده است؛ افرادی همچون حسن بصری، ابراهیم بن ادهم، مالک بن دینار، فضیل بن عیاض و اویس قرنی.

او معتقد است که افراد یادشده اگرچه در تصوف نظری دارای مکتب جداگانه و کاملی نبوده یا در زمینه ارتباط عبد و رب و... نظریات عمیقی نداشته‌اند، ویژگی ممتازشان تقوای عاری از اصطلاحات ایهام‌دار و امثال آنها بوده است. او همین جا با به شمار آوردن کسانی همچون ابن عربی و ابن فارض در دسته دوم، نگاه منتقدانه‌اش به ابن عربی را بار دیگر مطرح کرده است. همچنین آن‌گونه که بدوی اشاره کرده، در سلوک افراد یادشده برخلاف صوفیان متأخر رفتارهای نامعمول گزارش نشده است.

او در پایان مقدمه تصویری کلی از مطالب کتاب ارائه داده است:

تصوف و اشتقاق لفظی آن

عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری و تطور جریان تصوف

جنبه‌های ایجابی و ارزشمند در تصوف اسلامی و...

یکی از ویژگی‌های قابل توجه بدوی در نوشته‌های گوناگونش از جمله اثر حاضر آن است که کوشیده است تا نظریات جدید را ضمن پژوهش خود مطرح کند. برای نمونه وی در بحث ریشه‌های تصوف اسلامی به کتاب اسلام ایرانی هانری کربن و نظریات وی درباره ارتباط میان تصوف اسلامی نزد سهروردی و دین زرتشت اشاره کرده است. (البته با نگاهی انتقادی)

نمونه دیگر این است که وی وارد نظرات کسانی همچون نیکلسون و کربن درباره ریشه‌های تصوف اسلامی به نظرات لویی ماسینیون گرایش بیشتری نشان داده و معتقد است که ریشه‌های تصوف اسلامی را باید در آیات قرآن کریم و روایات نبوی (ص) دنبال و نباید به دنبال عوامل خارجی بود. البته در شکل‌گیری این جریان، اتفاقات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی نیز اثرگذار بوده است. (رک به: ص ۴۸)

منابعی که او در این کتاب استفاده کرده، مانند دیگر آثارش برای پژوهشگران بسیار سودمند است.

۳۲. بدوی آفت تصوف را درگیر شدن در ظواهر آن به جای سلوک معنوی و همچنین تمسک به مجاهدت‌ها و ریاضت‌های خارجی به جای پرداختن به درون دانسته است.

همان طور که خود بدوی در زندگی نامه اش نیز نوشته است، خمیرمایه این کتاب را در تهران فراهم آورده و همان گفتارهایی را که در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ارائه کرده، بعدها در قالب همین کتاب منتشر کرده است.

علاوه بر آثار پیشین، بدوی در درازنای فعالیت علمی خود، مجموعه آثاری را نیز درباره برخی موضوعات به نگارش درآورده است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. تأثیر سنت یونانی در سنت اسلامی

بدوی به عنوان یک فیلسوف مسلمان همواره نگاهی تاریخ نگارانه به مسائل داشته است. برای نمونه او به مایه های فلسفی و حکمی در سنت اسلامی توجه کرده و در جست و جوی خاستگاه آن برآمده است. بدوی بیشترین سهم در شکل گیری و تکامل سنت های عقلانی و علمی همچون فلسفه و منطق در جهان اسلام را متعلق به سنت یونانی دانسته است. وی در این مسیر علاوه بر ترجمه برخی از نوشته های اندیشمندان و تاریخ نگاران غربی در صدد اصالت سنجی میراث یونانی، آن گونه که در سنت اسلامی بازتاب یافته برآمده است.

آثار زیر که شایسته است در پژوهشی جداگانه به آنها پرداخته شود، بخشی از تلاش های بدوی در راستای پروژه یادشده است:

الف) التراث اليونانی فی الحضارة الإسلامية: دراسات لکبار المستشرقین

ب) أرسطو عند العرب: دراسة نصوص غير منشورة: بدوی در این اثر و چند نوشته مشابه دیگر خود به بررسی نخستین ترجمه های انجام شده در جهان اسلام از سنت یونانی پرداخته است. آنچه بدوی در این اثر انجام داده، بسیار ارزشمند و آموزنده است. او در مقدمه به پژوهش های مستشرقان درباره میراث ارسطو در جهان عرب پرداخته و توضیحات خود در این زمینه را نیز بر آنها افزوده است. سپس نگاهی به آثار گوناگون ارسطو که از زمان اسحاق بن حنین و عبدالله بن مقفع به زبان عربی ترجمه شده انداخته است، مانند کتب او در زمینه منطق و کتاب طبیعیات ارسطو. بدوی «مقالة اللام» ارسطو و شروح ابن سینا و ثامسطیوس بر آن را همراه ترجمه و شروح قدیم کتاب مقولات او منتشر کرده است.

ج) الأصول اليونانية للنظريات السياسية في الإسلام

د) الأفلاطونية المحدثه عند العرب

هـ) أفلاطون في الإسلام

یکی از ویژگی های پژوهش های کتابشناسانه بدوی در این اثر و آنچه درباره غزالی نوشته، تلاش او برای ارائه تصویری درست و اصیل از این دو شخصیت مهم به وسیله اصالت سنجی متون منسوب به آنهاست. به عقیده بدوی این دو شخصیت به دلیل اهمیت و تأثیر گسترده شان همواره در معرض تحریف نیز قرار

داشته‌اند. به گونه‌ای که نوشته‌های بسیاری به نادرست به ایشان نسبت داده شده است.

(و) افلوطن عند العرب

(ز) ربیع الفکر اليونانی

(ح) خریف الفکر اليونانی

البته لازم است میان توجه بدوی به فلسفه یونانی و آنچه برخی پژوهشگران غربی مانند ارنست رنان مطرح کرده‌اند تفاوت قائل شد. بدوی برخلاف کسانی همچون رنان چشم خود را بر نقش فیلسوفان مسلمان و فلسفه اسلامی در تکامل اندیشه بشری نبسته و تلاش کرده است تا با نگارش آثاری همچون دور العرب فی تکوین الفکر الأوروبی به این مسئله بپردازد. بدوی در این اثر به این نکته اشاره کرده است که اروپاییان در برخی از دوره‌ها تنها به واسطه مسلمانان با میراث فلسفی شان آشنا شدند.^{۳۳} (ص ۳۱-۳۰)

۲. دفاع از اسلام

در پایان این نوشتار، ذکر این نکته مهم به نظر می‌رسد که دگرگونی‌های بدوی چنان‌که گذشت، بسیار بوده و این را می‌توان از نوشته‌های او که در آنها از الحاد تا عرفان و تصوف سخن گفته به روشنی دریافت. از نکات قابل توجه درباره بدوی آن است که وی پس از تأثیرپذیری گسترده از مستشرقان به‌ویژه در شیوه پژوهش، در اواخر عمر نسبت به حملات غربیان علیه قرآن و پیامبر اسلام (ص) با نگارش دو کتاب واکنش نشان داد. او کتاب *Défense de la vie du prophète muhammad contre ses détracteurs* را در دفاع از پیامبر (ص) و کتاب *Défense du coran contre ses critiques*^{۳۴} را در دفاع از قرآن نوشت که هر دو به زبان فرانسه بودند. در این کتاب‌ها علاوه بر مقدمه‌های بدوی که در آنها با نگاهی تاریخی به سابقه حملات علیه اسلام، قرآن و پیامبر (ص) به‌ویژه از سوی مسیحیان پرداخته و نمونه‌هایی از آنها را نیز آورده، تلاش کرده است تا به مهم‌ترین اشکالات مطرح شده پاسخ گوید.

آنچه گذشت تنها بخشی از پژوهش‌ها و تلاش‌های دانشمندی کم‌نظیر را ارائه کرده و امید است که پژوهشگران به نقد و بررسی دیگر نوشته‌ها و اندیشه‌های او بپردازند.

۳۳. البته نظرات بدوی در دوران گوناگون فعالیت علمی‌اش تفاوت یافت.

۳۴. عنوان عربی کتاب چنین است: «دفاع عن محمد (ص) ضد المنتقصین من قدره». کمال جاد الله این اثر را به زبان عربی ترجمه و منتشر کرد.

۳۵. عنوان عربی کتاب چنین است: «دفاع عن القرآن ضد منتقديه». این اثر را نیز کمال جاد الله به زبان عربی ترجمه و منتشر کرده است. همچنین ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۸۳ ش به قلم سیدحسین سیدی در به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) به چاپ رسیده است.

کتابنامہ

- بدوى، عبدالرحمن؛ سيره حياتي؛ بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ج ١، ٢٠٠٠م.
- موسوعة الفلسفة؛ بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ج ١، ١٩٨٤م.
- افلاطون في الاسلام؛ بيروت: دار الاندلس، ١٩٨٢م.
- ارسطو عند العرب؛ كويت: وكالة المطبوعات، ١٩٧٨م.
- مؤلفات الغزالي؛ كويت: وكالة المطبوعات، ١٩٧٧م.
- مؤلفات ابن خلدون؛ القاهرة: دار المعارف، ١٩٦٢م.
- من تاريخ الاحاد في الاسلام؛ بيروت، ١٩٤٥م.
- دفاع عن محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ضد المنتقصين من قدره، كمال جاد الله؛ بى جا: الدار العالميه للكتب و النشر، ١٩٩٩م.
- دور العرب في تكوين الفكر الازوي؛ بيروت: دار القلم، ١٩٧٩م.
- مذاهب الاسلاميين؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٩٧م.
- الانسانيه و الوجوديه في الفكر العربي؛ بيروت، الكويت: وكالة المطبوعات، دار القلم، ١٩٨٢م.
- اشينجلر؛ القاهرة، مكتبة النهضة المصريه، ١٩٤٣م.
- أفلاطون في الإسلام؛ ط ٢، بيروت: دار الأندلس، ١٩٨٠م.
- تاريخ التصوف الإسلامي، من البداية حتى نهاية القرن الثاني؛ الكويت: وكالة المطبوعات، ١٩٧٥م.
- التراث اليوناني في الحضارة الإسلامية: دراسة لكبار المستشرقين؛ ط ٤، بيروت: دار القلم؛ الكويت، وكالة المطبوعات، ١٩٨٠م.
- دراسات في الفلسفة الوجودية؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦١م.
- شخصيات فلكة في الإسلام؛ ط ٣، القاهرة: سينا للنشر، ١٩٩٥م.
- شطحات الصوفيه؛ ط ٣، القاهرة: مكتبة النهضة المصريه، ١٩٤٩؛ الكويت: وكالة المطبوعات، ١٩٧٨م.
- شهيدة العشق الإلهي؛ رابعة العدوية؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصريه، ١٩٤٨م.
- النقد التاريخي؛ الكويت: وكالة المطبوعات، ١٩٨١م.
- نيتشه؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصريه، ١٩٣٩م.
- الأفلاطونية المحدثة عند العرب؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصريه، ١٩٥٥م.
- أفلوطين عند العرب؛ القاهرة: دار النهضة العربيه، ١٩٦٦م.
- بلقرينز؛ عبدالإله؛ نقد التراث؛ بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيه، ٢٠١٤م.
- حنفي، حسن؛ «مسار حياة و بنية عمل»؛ چاپ شده در: عبدالرحمن بدوى نجم في سماء الفلسفة، إشراف: أحمد عبدالحليم عطيه، قاهره، ٢٠٠٣م.
- عطيه، احمد عبدالحليم؛ دراسات عربيه حول عبدالرحمن بدوى؛ بيروت: دار المدار الاسلامي، ٢٠٠٢م.
- حسين، طه؛ «الادب و النقد»، المجموعة الكاملة لمؤلفات طه حسين، بيروت، ١٩٧٣م.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا؛ دفتر روشنايى... تهران: سخن، ١٣٨٣ش.
- صادقي، على اشرف؛ يادنامه دكتور احمد تقضلى؛ تهران: سخن، ١٣٧٩ش.